

شبهات ساختاری ایراد آیین دادرسی و دادخواست ماهوی و ریشه‌های آن در اندیشه‌های استاد جعفری لنگرودی

هادی ملک تبار فیروزجائی^۱

چکیده:

دانشنامه حقوقی استاد جعفری لنگرودی، به عنوان یک دائره‌المعارف مفصل و مفید در حوزه آیین دادرسی نوشته شده است. در این اثر جامع سعی شده است موضوعات مهم بر پایه حروف الفبا آورده شود. مدخل ایرادات، به عنوان یکی از مباحث مهم آیین دادرسی مورد توجه وی بوده و نکاتی جالب و قابل تامل در آن آمده است. در این مبحث، برخی از مهمترین آثار ایراد، از جمله نحوه رسیدگی به آن و اعتبار امر قضاوت شده، تصمیم دادگاه در این باره با تکیه بر قوانین قدیمی آیین دادرسی مدنی به خوبی بیان شده است. این نظریات در آیین دادرسی فعلی ما نه تنها مغفول مانده است بلکه نظراتی مخالف آن نیز وجود دارد که به نظر بازگشت به آن با طبیعت ایراد آیین دادرسی نزدیک‌تر است و اجرای قواعد بدین صورت در تضمین حقوق اصحاب دعوا نیز موثرتر است.

کلیدواژه: ایراد آیین دادرسی، رسیدگی، قرار رد، اعتبار امر قضاوت شده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران. این مقاله به توصیه جناب آقای حسن محسنی (استاد راهنمایم در رساله دکتری) و به روش ایشان در مقاله‌ای که به استاد جعفری لنگرودی در این همایش اهدا نمودند، نوشته شده است.

۱- مقدمه

هرچند بیشتر آثار استاد جعفری لنگرودی با موضوع فقه و حقوق مدنی شناخته می‌شود اما آثار ایشان در حقوق آیین دادرسی مدنی نیز ارزشمند و قابل تامل است. دو کتاب دانشنامه حقوقی (دوره پنج جلدی) و دائره‌المعارف علوم اسلامی و قضایی (دوره دوجلدی) در زمینه آیین دادرسی مدنی نوشته شده و حاوی مطالب مهم و ارزشمندی درباره حقوق آیین دادرسی است. در این دو اثر، ایشان به طور جداگانه به دو جنبه حقوقی و فقهی آیین دادرسی پرداخته‌اند. نخست، در کتاب دانشنامه حقوقی، با توجه به قوانین، بیشتر جنبه‌های حقوقی (حقوق موضوعه) را مورد مطالعه قرار دادند و در کتاب دائره‌المعارف علوم اسلامی و قضایی به فقه و قضای اسلامی پرداخته‌اند. ایشان در کتاب دائره‌المعارف علوم اسلامی و قضایی، هدف خود را از تالیف این دو کتاب، ایجاد آشتی و همزیستی میان فقه به عنوان سنت تاریخی و حقوق موضوعه (به تعبیر ایشان حقوق لائیک) اعلام کرده‌اند.^۱ بر پایه چنین دیدگاهی دو تالیف جداگانه در زمینه آیین دادرسی را به جامعه حقوقی هدیه کردند. به هر حال، بر خلاف برخی نویسندگان حقوقی، از ترکیب این دو، خودداری کرده‌اند و هر یک را جداگانه و به تعبیر ایشان، به صورت «سره» نوشته‌اند.^۲ با این حال، اهمیت و حجم نوشته‌های ایشان در زمینه آیین دادرسی جدید بیشتر و قابل توجه‌تر است. به هر روی، بی‌تردید، توجه ما به گذشته برای آینده بهتر است چنان‌که استاد جعفری لنگرودی نیز حذف در تحقیقات و نوشته‌های خود چنین هدفی داشتند.^۳ یکی از مباحث مهم آیین دادرسی مدنی، مبحث ایراد آیین دادرسی است. ایراد آیین دادرسی به عنوان ابزار تضمین اجرای قواعد آیین دادرسی دارای کارکرد مهم و

-
۱. استاد جعفری لنگرودی هدف خود در تدوین قضای اسلامی را آشتی و تفاهم میان طرفداران حقوق اسلامی و حقوق لائیک اعلام کردند: «... این کار تطبیقی زمینه صلح و تفاهم طرفداران حقوق اسلامی و آشنایان حقوق لائیک را در این علم فراهم کرده است. انسان‌ها وقتی که با طرز تفکر یک‌دیگر آشنا می‌شوند صلح و تفاهم بر رابطه آنان حکومت می‌کند». جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره‌المعارف علوم اسلامی قضایی: دوره کامل دو جی، ج اول، گنج دانش، چاپ ۳، ۱۳۸۱، مقدمه، ص ۶.
 ۲. کتاب حاضر، یک کتاب سره در حقوق اسلام است و از حقوق لائیک جدا و مستقل است. همان، ۱۶.
 ۳. استاد جعفری لنگرودی در کتاب دانشنامه حقوقی، مقدمه‌ای ۴۲ صفحه درباره پیشینه قضای اسلامی نگاشته‌اند که بحث با این جمله پایان می‌یابد: «این بود مختصری از تاریخ قضاء در مرز و بوم ما و مانند ما که در هر حال نمایشگر وسعت تمدن و علو مقام انسانی گذشتگان ما است. کیست که از آینده بهتر رویگردان باشد». جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، دوره ۵ جی، ج اول، امیرکبیر، چاپ ۲، ۱۳۴۸، ص ۴۲. به همین دلیل، تاکید استاد جعفری لنگرودی در مطالعه موضوعات و مباحث فقهی بر واقع‌بینی و دوری از تعصب نسبت به آثار فقهی یا در جهت مقابل تحقیق آن است. ایشان در سرآغاز مقاله نه تمایل - نه تعصب می‌نویسند: «تمایل، مرد محقق را از راه راست منحرف می‌کند همان‌طور که تعصب هم می‌تواند مایه انحراف باشد. بین تمایل و تعصب راه سومی وجود دارد که راه آزادی اندیشه است یعنی آزاد بودن از دو قید تمایل و تعصب». جعفری لنگرودی، محمدجعفر، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، گنج دانش، چاپ ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۲. همچنین ر. ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، نه تمایل - نه تعصب، در صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، گنج دانش، چاپ ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۲. همچنین ر. ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، سه نوع حقوق تطبیقی، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، گنج دانش، چاپ ۱، ۱۳۸۲، صص ۱۴-۱۵.

بنیادین در دادرسی است. با این وصف، موضوع مهم نحوه رسیدگی دادگاه به ایراد اصحاب دعوا و صدور رای قاطع درباره موضوع اختلاف آیین دادرسی در قانون جدید آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) و نوشته‌های حقوقی کمتر مورد توجه بوده است. در حقیقت، این موضوع در قوانین پیشین آیین دادرسی مدنی، به ویژه در قانون قدیمی تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ مورد توجه بوده است. استاد جعفری لنگرودی نیز در مدخل «ایرادات» در کنار بررسی مصادیق ایرادات در حدود امکانات و مقتضیات دایرة المعارف‌نویسی، به دو موضوع مهم درباره ایرادات آیین دادرسی می‌پردازد: ۱- رسیدگی به ایرادات آیین دادرسی ۲- تسری قاعده اعتبار امر قضاوت شده به قرارهای دادگاه.

در این مقاله، کارایی و درستی نظرات ایشان با توجه به قوانین جدید نشان داده می‌شود. در حقیقت، هر چند این نوشته‌ها در زمان حاکمیت قوانین سابق آیین دادرسی بوده و روزآمد نشده است، امکان بهره‌برداری و تطبیق آن با مقررات جدید هم‌چنان فراهم است و از آن‌ها می‌توان بسیار آموخت.

به نظر می‌رسد که توجه استاد جعفری لنگرودی به دو موضوع پیش‌گفته، نشانه از تیزبینی و دقت ایشان نسبت به موضوعات مغفول در زمینه ایرادات بوده است زیرا، حتی در نوشته‌های تخصصی دادرسی‌دانان به چنین مسائلی کمتر پرداخته شده و اهمیت آن به لحاظ حقوق آیینی اصحاب دعوا حائز اهمیت است. در این مقاله، در دو گفتار به لزوم رسیدگی دادگاه و صدور رای در زمینه ایرادات آیین دادرسی و آثار رای صادره، با توجه به نظریات استاد جعفری لنگرودی در این باره پرداخته می‌شود.

ماده ۷ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹: «خواه مدعی‌علیه ایرادات مذکور در ماده (۱) را در ضمن جواب کتبی که به ادعای مدعی علیه می‌دهد درج کند خواه علی‌حده، محکمه مکلف است که بدو قبل از رسیدگی به ماهیت دعوی به ایرادی که شده است علی‌حده رسیدگی کند و قراری بدهد».

۲- رسیدگی به ایراد آیین دادرسی و صدور رای

در سرآغاز درس آیین دادرسی مدنی به دانشجویان حقوق گفته می‌شود که قواعد آیین دادرسی مدنی، تضمین‌کننده حقوق تضییع و انکار شده مدعی است. به بیان دیگر، تضییع یا انکار قواعد حقوق ماهوی (حقوق تعیین‌کننده) که قانون‌گذار در مقررات مختلف برای اشخاص در نظر می‌گیرد، منجر به طرح دعوا و اجرای قواعد آیین دادرسی (حقوق تضمین‌کننده) می‌شود.^۱ اما پرسش این است که در صورت تجاوز به حقوق آیین دادرسی و عدم اجرای اختیاری مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، چه قواعدی آن‌ها را تضمین می‌کند. در صورت تخلف از قواعد دادرسی، قواعد ایرادات آیین دادرسی صحت اجرا و رعایت آن‌ها را تضمین می‌کنند. در قوانین آیین دادرسی مقرراتی پیش‌بینی شده است، تعرض به آنها از سوی هر یک از طرفین، با اعتراض مدعی به وسیله دادرس بررسی شده و ضمانت‌اجرای مقرر که ناظر به رسیدگی است اعمال می‌شود. با این مقدمه می‌توان گفت شباهت و تقارن قواعد ماهوی و قواعد آیین دادرسی باید ما را

۱. در این باره ر. ک: شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، دراک، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۱۳-۱۹.

به شباهت و تقارن در قواعد رسیدگی و صدور رای رهنمون شود. بر این پایه، ایراد آیین دادرسی به لحاظ طبیعت اختلافی در حقوق آیین دادرسی است که ادعایی بر اساس این حقوق ناظر به رسیدگی را مطرح می‌کند. بنابراین، از جهت ساختاری، همچون درخواست اولیه است. بدین‌سان، دادرسی باید همانند دعوای ماهوی، دعوای آیینی را نیز حل و فصل کند. به بیان دیگر، ایراد آیین دادرسی همانند دادخواست است و آثار آن را دارد. بر پایهٔ چنین همانندی، دادرسی نیز در وضعیتی مشابه درخواست ماهوی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، دادرسی نسبت به موضوع درخواست اشتغال یافته و باید رای مقتضی صادر و بدین طریق احقاق حق و یا فصل خصومت کند.^۱ با یک مثال ساده می‌توان وضعیت دادرسی و اصحاب دعوا را در ایرادات آیین دادرسی تبیین کرد. ساده‌ترین فرض و مثال این است بنا به ادعای خواننده، خواهان قواعد آیین دادرسی دربارهٔ صلاحیت را رعایت نکرده است و دعوا باید در مرجعی دیگر مطرح می‌شد. در این فرض ساده تصمیم دادگاه از دو حالت خارج نیست. در هر حال، دادگاه باید تصمیم خود را مستدل و مستند به طرفین اعلام و این کار تابع قواعد صدور رای است.

چنین تکلیفی (رفع خصومت) را می‌توان به طور ضمنی از مادهٔ ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ فهمید.^۲ با این حال، رویهٔ دادگاه‌های م در این باره بر این مبنا است که در صورت پذیرش ایراد یکی از قرارهای قاطع مانند قرار رد دعوا و عدم استماع و یا قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود، اما در فرض رد ادعای ایراد کننده، رای (قراری) صادر نمی‌شود. در توجیه این رویه چنین استدلال می‌شود که علت عدم صدور رای، در فرض عدم پذیرش ایراد، این است که پرونده از دادگاه خارج نشده و دادرسی همچنان در ماهیت دعوا، مشغول است. این رویه به خلاف طبیعت و ماهیت ادعا گونهٔ ایراد است، زیرا، مطابق اصل کلی و منطقی، هر مدعی حق دارد که دلایل رد ادعای خود را بداند و از این طریق بتواند در مراجع بالاتر نسبت به آن شکایت مطرح کند.

حتی در دکترین حقوق آیین دادرسی نیز، شمس، صدور رای دربارهٔ ایراد عدم صلاحیت را غیرضروری شمرده است.^۳ علت چنین نظریاتی را می‌توان به دلیل ابهام قانون آیین دادرسی مدنی دربارهٔ تکلیف دادرسی دربارهٔ ایراد آیین دادرسی دانست. با این حال، در قوانین پیشین آیین دادرسی مدنی ایران وضعیت

۱. دربارهٔ آثار دادخواست نسبت به دادرسی (دادگاه) ر. ک: شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، پیشین، صص. ۱۰۶-۱۰۹. شمس، آثار دادخواست نسبت به دادگاه را در سه بخش تبیین می‌کند: ۱- ایجاد اشتغال، تکلیف رسیدگی ۲- تعیین محدودهٔ رسیدگی ۳- تشخیص قابلیت پذیرش و یا وارد بودن دعوا و صلاحیت دادگاه. همان، ص. ۱۰۶.

۲. ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این بار مقرر می‌دارد: «هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد».

۳. «قرار عدم صلاحیت، چون مستقلاً قابل شکایت نمی‌باشد، به اصحاب دعوا ابلاغ نمی‌شود و در نتیجه تنظیم آن به شکل دادنامه ضرورت ندارد (اگرچه معمولاً به شکل دادنامه تنظیم می‌شود...)». شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، ج ۲، دراک، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۹.

روشن تر بوده است. برای مثال، ماده ۷ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ مقرر می‌داشت: «خواه مدعی علیه ایرادات مذکور در ماده (۱) را در ضمن جواب کتبی که به ادعای مدعی علیه می‌دهد درج کند خواه علی‌حده محکمه مکلف است که بدو قبل از رسیدگی به ماهیت دعوی به ایرادی که شده است رسیدگی و قراری بدهد».

در این ماده، در صورت رد ایراد مدعی تکلیف دادگاه مبنی بر این که این تصمیم باید به موجب قرار ردی اعلام شود، کاملاً روشن است. در حقیقت، برای مثال، در صورتی که خوانده ایراد عدم صلاحیت نسبی یا ذاتی دادگاه را مطرح کند یا این که ایراد امر مرتبط یا سبق طرح دعوا را مطرح کند، دادگاه باید به وی اعلام کند که به چه دلیلی ایراد مدعی را وارد ندانسته و به رسیدگی ادامه داده است. اما در وضعیت فعلی، دادگاه‌ها به این تکلیف قانونی عمل نمی‌کنند و چنانچه نظر دادگاه بر رد ایراد آیین دادرسی باشد، بدون صدور رای، رسیدگی را ادامه می‌دهد و سرانجام در ماهیت، حکم صادر می‌کند. در حقیقت، به طور ضمنی رای به رد ایراد صادر می‌کنند اما استدلال و استنادی برای آن ذکر نمی‌کنند. با این روش، بی‌تردید حقوق دفاعی ایرادکننده به نحو مطمئن و شایسته تضمین نمی‌شود. در حقیقت، حق گفت‌وگو در مفاد ادعای آیینیک، مبنای قانونی تصمیم دادرسی و دلایل رد یا تایید آن، با رعایت اصل تقابلی بودن و سرانجام حق شکایت در مرجع عالی از حقوق بنیادین دادخواهان به شمار می‌رود و صدور رای با شرایطی که بیان شد لازمه احترام به آن حقوق است. پس، دادرسی باید دلیل و مبنای قانونی تصمیم خود مبنی بر رد یا قبول ایراد آیین دادرسی در رای بیاورد و به واسطه این کار، شخص متضرر می‌تواند دلایل و مستند قانونی تصمیم دادگاه را بسنجد و در صورت لزوم، نسبت به شکایت از رای یا تمکین به آن اقدام لازم را انجام دهد. اما با این روش، امکان شکایت از رای دادگاه در ایرادات آیین دادرسی و همچنین حمایت از حقوق دادخواهان در برابر استبداد قضایی دادرسان به صورت جدی به مخاطره می‌افتد.

استاد جعفری لنگرودی با نگاه موشکافانه و دقیق به اهمیت این موضوع توجه کرده است و پس از بررسی یک به یک ایرادات آیین دادرسی به صورت جداگانه به موضوع مهم نحوه رسیدگی و صدور رای دادگاه درباره ایرادات پرداخته‌اند.^۱ ایشان، در قسمت مربوط به ایراد مرور زمان چنین می‌نویسند: «هرگاه دادگاه ایراد مرور زمان را وارد دید برابر بند چهار ماده ۱۹۷ و ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا می‌دهد... اگر دادگاه ایراد را وارد ندید برابر ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد ایراد مرور زمان را می‌دهد و در ماهیت رسیدگی می‌کند...»^۲.

او این نکته را در پایان بحث راجع به ایرادات نیز دوباره تکرار کرده و این بار به صورت کلی درباره ایرادات آیین دادرسی و نحوه رسیدگی به آن می‌نویسد: «هرگاه ایراد در دادرسی عادی در اولین پاسخ و در

۱. ر. ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، پیشین، صص. ۸۲۳ - ۸۵۰.

۲. همان، ص ۸۲۹.

دادرسی اختصاری در اولین جلسه صورت گیرد دادگاه برابر ماده ۲۹۴ دادرسی مدنی مکلف است پس از ختم تبادل لوایح (در عادی) و در جلسه اول (در اختصاری) نسبت به ایراد قبل از اظهار نظر در ماهیت و رسیدگی به آن، قرار رد یا قبول ایراد را صادر کند^۱.

تکلیف دادرسی به صدور رای درباره ایرادات به دلیل صراحت قوانین و مقررات سابق به حدی جدی بوده است که دادگاه انتظامی قضات تخلف از آن را مجاز نمی دانست و قاضی متخلف را به مجازات انتظامی محکوم می کرد^۲.

بدین ترتیب، صدور رای را چه در فرض پذیرش ایراد آیین دادرسی و چه در صورت رد آن باید الزامی دانست. در غیر این صورت، دادگاه می تواند بدون هیچ استدلالی از ایراد مطرح شده چشم پوشی کند و حق اعتراض بعدی مدعی در مرحله پژوهش در صورت احراز صحت ادعای وی ممکن است منجر به اطاله دادرسی و تضییع حقوق دفاعی دادخواهان شود.

۳- تسری قاعده اعتبار امر قضاوت شده به قرارهای دادگاه

نویسندگان حقوقی عموماً اعتبار امر قضاوت شده را ویژه حکم قطعی دادگاهها می دانند و تسری این قاعده به قرارها را جایز نمی شمارند^۳. اما استاد جعفری لنگرودی با آوردن مثالی از رویه قضایی، قرار را نیز مشمول این قاعده دانسته اند. در اینجا به منظور پیوستگی موضوع بحث حاضر، درستی این نظریه درباره ایرادات آیین دادرسی مورد بررسی قرار می گیرد.

گفته شد که به وسیله ایراد آیین دادرسی دادرس به دعوا و اختلاف آیینیک مشغول می شود و در نتیجه نخست ملزم به بررسی مبنای ادعا و سپس صدور رای قطعی در باره آن است. تصمیمی که پس از بررسی دادرس صادر می شود، مانند حکم دادگاه آثاری دارد که مهمترین آن، اعمال قاعده اعتبار امر قضاوت شده است. در حقیقت، پس از بررسی دادگاه و قطع اختلاف به وسیله صدور رای این اختلاف تمام شده تلقی شده است و دیگر قابل رسیدگی مجدد نیست. چنین استنباطی از قرارهایی که قاطع اختلافی هستند با

۱. همان، ص ۸۴۹.

۲. «دادرس موظف است چنانچه ایرادی بر صلاحیتش شده نخست قرار رد یا قبول ایراد را داده و بعد از گذشتن مدت قانونی در صورتی که قرار، مبنی بر رد باشد بماهیت رسیدگی کند. تاخیر در صدور قرار و یا شروع در رسیدگی بلافاصله پس از صدور قرار و قبل از قطعی شدن آن تخلف است». حکم شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳-۲-۱۳۱۳. نقل از جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان، ص ۸۴۹. در رایی دیگر از مرجع انتظامی قضات چنین آمده است: «هرگاه ایراد عدم صلاحیت به موقع شده و دادرس به آن توجه نکرده و رای نداده است قرار تحقیقات محلی برای رسیدگی در ماهیت صادر کند و قبل از اجرا قرار تحقیقات محلی دادرس دیگری متصدی دادگاه و رسیدگی به آن دعوی شود باید پیش از اجرای قرار تحقیقات محلی به ایراد مذکور توجه کند و عدم توجه دادرس پیشین رافع تکلیف دادرسی بعدی نیست». حکم شماره ۳۷۷ مورخ ۴-۳-۱۳۰۸ دادگاه انتظامی. نقل از جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، پیشین، ص ۸۵۰.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، پیشین، ج دوم، صص ۲۲۳-۲۲۴. ابهری، حمید، آیین دادرسی مدنی ۳، طواری دادرسی، مجد، چاپ ۱، ۱۳۹۶، ص ۳۴. مردانی، نادر، محمد جواد بهشتی، آیین دادرسی مدنی، ۱، ۲، ۳، میزان، چاپ ۱، بهار ۱۳۹۴، ص ۵۱۴.

توجه به بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مورد موافقت دادرسی دانان ما نیست. اما حقوق دانانی چون کاتوزیان و استاد جعفری لنگرودی نظری دیگر دارند.

کاتوزیان با ارائه تفسیری متفاوت از مفهوم «قطعی»، نظری مخالف با اکثریت نویسندگان حقوقی ابراز کرده است. بنابر دیدگاه او، دو معنا برای قطعیت رای قابل تصور است:

در معنای نخست، «... رای قطعی به معنای وسیع واژه به تصمیمی گفته می شود که یکی از مسائل مورد اختلاف دو طرف را به طور قطع حل کند»^۱. «با این تعبیر، احکام دادگاهها هرچند غیابی و قابل تجدیدنظر باشد، حکم قطعی محسوب می شود. همچنین، تصمیمهایی که دادگاه پیش از صدور حکم درباره یکی از ارکان دعوا یا ایرادهای دو طرف می گیرد و به طور قاطع اختلاف را حل می کند، قطعی است؛ چنان که تصمیم دادگاه در رد ایرادهای مذکور در مواد ۸۴ و ۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی، ثبوت تصرفات خوانده در دعوای اجرت‌المثل یا جعلیت سند و موثر بودن شهادت شهود و... امثال اینها قطعی است و لزومی ندارد که رای به کلی پرونده را از دادگاه خارج کند»^۲.

با این مقدمات می توان چنین نتیجه گرفت که قطعیت رای به این معنا، شرط وجود عمل قضایی و در نتیجه ایجاد اعتبار امر قضاوت شده است^۳. بنابراین، شرط ایجاد اعتبار امر قضاوت شده، وجود رای است که اختلافی را قطع کند (رای قاطع). چنان که گفته شد، در رای که بر پایه ایراد آیین دادرسی صادر می شود، اختلاف دو طرف به طور قطع حل می شود. رای حل کننده این اختلاف دارای اعتبار امر قضاوت شده است. با این توضیحات، تصمیم دادگاه در پذیرش یا رد ایراد آیین دادرسی یک رای قطعی (قاطع) است، زیرا به صورت قطعی اختلاف را حل می کند. هر چند این امر نافی قابلیت شکایت از رای صادره در مرجع بالاتر نیست.

معنای دیگر «رای قطعی» که در میان حقوق دانان ما نیز مرسوم تر است عبارت است از: «تصمیمی که به سبب گذشتن مهلت تجدیدنظر یا تایید در آن مرحله، قابل اجرا شده باشد».

کاتوزیان به منظور تسری اعتبار امر قضاوت شده به قرار، ناچار تفسیری ویژه از آن را ارائه حذف و معنای آن را چنین تعبیر می کند که منظور از حکم قطعی مذکور در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ما، حکمی است که به صورت قطعی در معنای نخست (قاطع دعوا) اختلاف را حل و فصل می کند. دلیل این نظر را، تاثیر نظرات حقوق دانان فرانسوی بر نویسندگان قانون آیین دادرسی مدنی ما می دانند^۴.

۱. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دادرسی مدنی، میزان، چاپ ۹، زمستان ۱۳۹۲، ص. ۱۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. به نظر می رسد که مقصود بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی همین معنا باشد، چراکه از نظر تاریخی می دانیم که نویسندگان قانون به آیین دادرسی مدنی فرانسه توجه خاص داشته اند. در حقوق فرانسه، مقصود از رای قطعی (un jugement définitif) همین معنای وسیع است و رای نهایی حکمی است که از راههای عادی نتوان بر آن اعتراض کرد. همان.

در حقیقت، منظور از اعتبار امر قضاوت شده ایراد آیین دادرسی بدین معناست که دیگر آن درخواست قابل طرح مجدد نیست و تنها می‌توان نسبت به آن، درخواست اعتراض یا تجدیدنظر (از طریق یکی از راه‌های شکایت از رای) اعمال کرد. به عبارت دیگر، در هر رسیدگی، مدعی ایراد تنها یک‌بار می‌تواند ایراد آیین دادرسی مطرح کند و در صورت رد، در مرحله تجدیدنظر به همان تصمیم درباره ایراد اعتراض می‌کند. این اعتراض (شکایت از رای)، به معنای درخواست جدید نیست، بلکه اعتراض به رد یا قبول آن در مرحله قبلی است. بنابراین، وقتی در ماده ۴۸۰ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، برای ایراد آیین دادرسی اعتبار امر قضاوت شده قائل می‌شوند، به همین مفهومی است که گفته شد.

ماده ۴۸۰ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه در این باره مقرر می‌دارد: «رای که در منطوق خود تمام یا بخشی از اصل را حل و فصل می‌کند، یا رای که در خصوص ایراد آیین دادرسی، عدم پذیرش یا هر امر طاری دیگری صادر می‌شود، از لحظه صدور، نسبت به اختلافی که حل و فصل کرده است دارای اعتبار امر قضاوت شده خواهد بود».

ژاک ارون و تیری لوبار با مقایسه مواد ۴۸۰ و ۴۸۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ می‌نویسند: «تمامی طواری، منجر به رای قطعی^۲ (قاطع) نمی‌شوند. ماده ۴۸۲ آرای پیش از گفتن حق مانند دستور یک اقدام تحقیقی یا موقت را فاقد اعتبار امر قضاوت شده می‌شمارند. چه تفاوتی میان تصمیماتی که دستور انجام اقدامات تحقیقی یا موقتی را صادر می‌کنند با تصمیماتی که در ایراد عدم صلاحیت یا ترک رسیدگی صادر می‌شوند، وجود دارد؟ تفاوت در این است که دسته دوم، بخشی از اختلاف، هر چند اندک را، حل و فصل می‌کنند»^۳.

به نظر آنان، ادعاهای گوناگون طرفین، اعم از این که بر مبنای حقوق ماهوی یا آیین دادرسی استوار باشند، دادرس را بر آن می‌دارد که در دفترچه خود فهرستی از مشکلاتی که به ترتیب باید حل و فصل شوند، بسازد مانند: درستی یک عمل آیین دادرسی، صلاحیت دادگاه، سمت خواهان، مرور زمان، پرداختی که صورت پذیرفته است و.... هر بار که دادرس یکی از این مشکلات را حل می‌کند، دفترچه‌اش ورق خورده و به لحظه‌ای نزدیک می‌شود که او می‌تواند تمام دعوای مطروحه را حل و فصل کند. در جهت مقابل، وقتی که دادرس دستور یک اقدام تحقیقی را صادر می‌کند، او مشکلی را حل نمی‌کند بلکه به واسطه این کار ابزاری در اختیار او برای تصمیم‌گیری در موضوع خاص مبهمی می‌دهد. پس، با این اقدام دفترچه دادرس در همان صفحه می‌ماند^۴.

۱. ماده ۴۸۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه: «رای که در منطوق آن دستور ترتیب تحقیقی یا ترتیب موقتی بیان می‌شود، نسبت به اصل، فاقد اعتبار امر قضاوت شده است».

۲. Un jugement définitif.

۳. Héron, Jacques et Thierry Le Bars, Droit judiciaire privé, 3e éd., Montchrestien Lextensoédition, 2006, n° 349, p. 279.

۴. Ibid.

بنابراین، این تصمیمات اعتبار امر قضاوت شده ندارند و مشمول قاعده فراغ دادرسی نیز نمی‌شوند. بنابراین، باید پذیرفت که منظور از «حکم قطعی» مذکور در بند ۶ ماده ۸۴، حکمی است که اختلاف را قطع کرده است و از این جهت هر اختلافی که در دادرسی قطع شود، از این جهت پایان یافته است و طرح مجدد آن ادعا ممکن نیست. در حقیقت، چنان که استاد کاتوزیان گفته است، در فرانسه میان «رای قطعی»^۱ و «رای غیرقابل اعتراض و پژوهش^۲» تفاوت قائل می‌شوند. تفاوت این دو، گاه در فرانسه نیز نادیده گرفته می‌شود، چنان که رژه پرو، پیش از بیان تفاوت این دو، یادآور می‌شود که باید به تفاوت آن توجه کرد و از درآمیختگی این دو مفهوم احتراز شود. پرو در این باره می‌نویسد: «باید مراقب بود که میان رای قطعی و رای غیرقابل اعتراض اشتباه نشود: رای قطعی را می‌توان پس از صدور آن، به وسیله یکی از طرق شکایت از آرا مورد اعتراض قرار داد و در صورت اعمال (شکایت از رای)، این خطر وجود دارد که حکم صادره فسخ یا نقض گردد، (زیرا) حکم هنوز غیر قابل اعتراض نشده است، ولی حکم صادره قطعی باقی می‌ماند. این حکم وقتی که نتوان این حکم را به واسطه طرق عادی شکایت به آرا مورد اعتراض قرار داد (به زیر سوال برد)، گفته می‌شود که حکم حاکمیت امر قضاوت شده را گذرانده و وقتی که هیچ یک از طرق شکایت عادی و فوق‌العاده درباره آن قابل اعمال نباشد، گفته می‌شود که حکم قطعی، غیرقابل اعتراض شده است»^۳.

با این تحلیل، باید پذیرفت که حکم غیرقطعی (به معنای قابل واخواهی یا تجدیدنظر)، از زمان صدور دارای اعتبار امر قضاوت شده است. کسانی که اعتبار امر قضاوت شده را ویژه احکام قطعی می‌دانند، نتوانستند احکام غیرقطعی را فاقد چنین اعتبار تلقی کنند.

اما استاد جعفری لنگرودی نیز در این باره نظری مشابه دارند اما به روشی دیگر به نتیجه‌گیری می‌رسند. ایشان به جای مراجعه به معنای قطعی در فرانسه در این باره می‌نویسند: «معنی حکم در بند چهارم ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی - هر چند مقنن در این مورد فقط نام حکم را ذکر کرده است و اسمی از

نکته جالب این است که کاتوزیان نیز رای قطعی را تصمیمی می‌دانسته است که اختلافی را قطع کند و آن را در برابر تصمیم‌های موقتی یا ترتیبات تحقیقی قرار می‌دادند: «... رای قطعی در برابر تصمیم‌هایی به کار می‌رود، که دادگاه به منظور آماده شدن برای صدور تصمیم نهایی می‌گیرد و به موجب آن مبانی دعوا را بررسی و به دلایل موثر در موضوع رسیدگی می‌کند: مانند قرار تحقیق و معاینه محلی و ارجاع امر به کارشناس و رسیدگی به اصالت سند و استماع گواهی گواهان... و مانند اینها». کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده، پیشین، ص. ۱۳۳.

۱. Le jugement définitif.

۲. Le jugement irrévocable.

۳. On se gardera de confondre le jugement définitif et le jugement irrévocable: un jugement définitif, une fois rendu, peut être attaqué au moyen d'une voie de recours et s'il l'est effectivement, il risque d'être rétracté ou infirmé; il n'est donc pas encore irrévocable, mais il n'en reste pas moins jugement définitif. Lorsque ce jugement ne pourra plus être remis en cause par l'exercice d'une voie de recours ordinaire, on dira qu'il est passé en force de chose jugée et lorsqu'il ne pourra plus faire l'objet d'aucune voie de recours ordinaire ou extraordinaire, on dira alors que ce jugement définitif est irrévocable. Perrot, Roger, Droit judiciaire privé, Les cours de droit, 1981, p. 631.

قرار نبرده است ولی ملاک ماده شامل قرار هم می‌باشد و حکم خصوصیتی ندارد»^۱. در حقیقت، ویژگی مشترک حکم و قرار که مورد اشاره لنگرودی قرار گرفت، «قطع یک اختلاف» است. بنابراین، در شمول آثار این اشتراک نباید تردیدی شود. بر این پایه، معنا و قلمرو اعتبار امر قضاوت شده را نباید در مفهوم مضیقی که رایج است تعبیر کرد. به بیان دیگر، اعتبار امر قضاوت شده شامل هر تصمیمی است که اختلافی را حل و فصل کند حتی اگر این تصمیم قابل اعتراض و پژوهش باشد.



نتیجه‌گیری:

طرح ایراد آیین دادرسی، طرح یک دعوا به سبب انکار یا تضييع یک حق آیین دادرسی است. این دعوا به لحاظ آثار نیز، همان آثار دعوای خواهان در ماهیت را دارد. از این جهت هیچ تفاوتی میان دعوای آیین دادرسی و دعوای اصلی نیست. بر این پایه، دادرس باید قابلیت پذیرش و مبنای قانونی ایراد مدعی و دفاع طرف مقابل را بررسی نموده و نتیجه کار خود اعلام کند. بنابراین، تفاوتی ندارد که دادرس ایراد را وارد یا مردود بداند. در هر حال صدور قراری در این باره ضروری است. این اهمیت به دلیل حفظ حقوق ایرادکننده و حق اعتراض وی نسبت به تصمیم دادگاه است. در حقیقت، تمام مبانی و اصولی که رعایت آن در هنگام صدور رای در ماهیت (حکم) الزامی است در اینجا نیز باید حذف رعایت شود. رویه قضایی در فرض پذیرش ایراد این قاعده را رعایت می‌کند اما در صورت رد ایراد آیین دادرسی تنها با ادامه دادن رسیدگی نظر خود را به طور ضمنی اعلام می‌کند. چنین رویکردی مخالف اصول قضاوت و روح حاکم بر حل اختلاف میان اشخاص است. چه باید دانسته شود که تفاوتی میان اختلاف ناشی از قواعد آیین دادرسی و قواعد ماهوی ندارد. نتیجه منطقی پذیرش شباهت گفته شده، تسری برخی آثار حکم به قرار است. در این راستا به نظر استاد جعفری لنگرودی، قرارهای صادره از دادگاه‌ها را نیز باید دارای اعتبار امر قضاوت شده دانست. البته، قراری دارای چنین امتیازی شمرده می‌شود که همچون حکم، اختلافی که در اجرای قواعد آیین دادرسی به وجود می‌آید را حل و فصل کند. البته، قلمرو اعتبار امر قضاوت شده، تنها دربرگیرنده اختلافی است که حل و فصل کرده است.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی

۱. ابهری، حمید، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی ۳، طواری دادرسی، مجد، چاپ اول.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۴۸)، دانشنامه حقوقی، دوره ۵ جلدی، جلد اول، امیرکبیر، چاپ دوم.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۱)، دائره‌المعارف علوم اسلامی قضایی: دوره کامل دو جلدی، جلد اول، گنج دانش، چاپ سوم.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، سه نوع حقوق تطبیقی، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، نه تمایل- نه تعصب، در صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، گنج دانش، چاپ اول.
۶. شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد ۲، دراک، چاپ یازدهم.
۷. شمس، عبدالله، (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد ۱، دراک، چاپ سی و یکم.
۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، اعتبار امر قضاوت شده در دادرسی مدنی، میزان، چاپ نهم.
۹. مردانی، نادر- بهشتی، محمدجواد، (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، ۱، ۲، ۳، میزان، چاپ اول.

ب) منابع فرانسه

10. Héron (2006) , Jacques et Thierry Le Bars, Droit judiciaire privé, 3è éd. , Montchrestien Lextensoédition.
11. Perrot (1981) , Roger, Droit judiciaire privé, Les cours de droit.